

عوامل تبدیل ارزش‌ها به هنجارهای اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه

دکتر محسن صمدانیان*
فردوس میریان**

عوامل تبدیل
ارزش‌ها به
هنجارهای
اجتماعی از دیدگاه
نهج البلاغه

چکیده

۱۰۰

روابط اجتماعی معمولاً بر اساس قواعد و ضوابطی است که اصطلاحاً به آن هنجار می‌گویند. از طرفی هنجارها بر اساس ارزش‌های اجتماعی قرار دارند و با رعایت کردن آنها جامعه انتظام پیدا می‌کند. با مطالعه عوامل تبدیل ارزش‌ها به هنجار، می‌توان به راهکارهایی جهت تبدیل ارزش‌های حقیقی به هنجارهای اجتماعی و جایگزین کردن آن بر ضد ارزش‌ها و هنجارهای مضر دست یافت. بسیاری از سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه حاوی موضوع‌ها و مسائل اجتماعی است. همچنین مطالب این کتاب گویای چگونگی عملکرد آن حضرت در مواجهه با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه است. از این رو در این تحقیق دیدگاه نهج البلاغه در مورد عواملی که از نظر جامعه‌شناسی در تبدیل ارزش‌ها به هنجارهای اجتماعی مؤثرند، بیان شده و در نتیجه پایبند بودن رهبران و مسئولان به ارزش‌ها و به کارگیری روش‌های تبلیغی مناسب در تقویت علاقه و گرایش مردم نسبت به ارزش‌ها که از مهمترین عوامل تبدیل آن، به هنجارهای اجتماعی است، بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها:

امام علی (ع)، نهج البلاغه، جامعه، هنجار، ارزش، سنت.

*. استادیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان
**. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

پیشگفتار

قبل از ورود به اصل موضوع، مطالبی در ارتباط با اینکه آیا امروزه مسائل و مشکلات اجتماعی بشر را می‌توان به کمک علوم و معارف اسلامی حل و فصل کرد، ارائه می‌شود. تحول‌های اساسی و سودمند و عمیق‌ترین اصلاحات در زندگی بشر توسط ادیان الهی انجام شده است. در قرون سه و چهار فیلسوفان مسلمان چون فارابی و ابن سینا به علوم زمان خویش احاطه داشتند و به همین دلیل نظریات بسیار ارزشمندی در مورد جامعه و مسائل اجتماعی ارائه کردند که موجب پیشرفت‌های وسیعی در آن زمان بود. از این رو به خصوص، جامعه‌شناسی از علومی است که مبانی و اصول آن در علوم الهی پایه گذاری شده و در منابع اسلام موجود است، هر چند در بسیاری از موارد به جزئیات، نیز پرداخته شده است. با پیشرفت زمان و تغییر شرایط زندگی، مسائل و مشکلات جدیدی به وجود می‌آید که باید با توجه به همان اصول و مبانی و علوم پیشرفته پاسخگوی آن مسائل بود. اصولاً حکمت الهی بر این است که اندیشه‌ها و عقل‌ها همیشه در تلاش و تکاپو باشند و به یافته‌های نو دست یابند. نهج‌البلاغه این موضوع را از اهداف بعثت انبیاء بر شمرده است.

«...وَيُثَبِّتُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ.» (خطبه: ۳۶/۱)

و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند.

در تفسیر این بخش از نهج‌البلاغه آمده:

«تا گنجینه‌های دانش که در درون عقل‌ها نهفته است برای او آشکار سازند. چرا که دست قدرت پروردگار گنجینه‌های بسیار عظیم و گرانبها در درون عقل آدمی نهاده که اگر کشف و آشکار شوند جهش عظیم در علوم و دانش‌ها و معارف حاصل می‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۱۶)

با استفاده از آن اصول و استفاده از پیشرفت‌هایی که بشر در این زمینه داشته است می‌توان نظریات و راهکارهای جدید را در قالب‌های کاربردی ارائه داد. به دلیل پیشرفت جامعه‌شناسی مانند علوم دیگر لازمه این کار آن است که موضوع‌ها به صورت جزئی و تخصصی مطالعه و تحقیق شود.

نظریه‌هایی در زمینه بعضی از مسائل اجتماعی از متفکرانی چون علامه طباطبایی، علامه جعفری، و شهید مطهری، ضمن تفسیر قرآن، تفسیر نهج‌البلاغه و مباحث دیگر ارائه گردیده است که اکثر در مورد کلیات آن مسائل است. منشأ اجتماع، اهمیت جمع‌گرایی، اصالت فرد یا جامعه از موضوع‌هایی است که در کتاب جامعه از دیدگاه نهج‌البلاغه بررسی شده است. به طور خلاصه علیرغم تألیفات ارزشمندی که در این ارتباط وجود دارد ولی به نظر می‌رسد طرح معارف دینی در این زمینه به کمک علوم جدید و در قالب نظریات و اصطلاحات آن، روش جدیدی است که با کمک این روش می‌توان پاسخگوی بسیاری از مسائل اجتماعی روز بود.

در بین مباحثی که در جامعه‌شناسی مطرح است، هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی از موضوع‌هایی است که به طور مستقیم با مصالح و مفاسد جامعه در ارتباط است و آشنایی با مسائل مربوط به آن می‌تواند در ترویج فرهنگ اسلامی و رفع معضلات جامعه مؤثر باشد. گاهی ارزش‌ها در یک جامعه از جانب گروهی، حتی اکثریت جامعه، ضد ارزش و یا کم اهمیت تلقی می‌شود مانند ارزش حیا و عفت و ارزش نصیحت کردن و پند پذیری در اکثر جوامع

کنونی، و ارزش امر به معروف و نهی از منکر در جوامع اسلامی. با مطالعه عوامل تبدیل ارزش‌ها به هنجار، شناخت راه کارها و اجراء آن می‌توان ارزش‌های مسخ و فراموش شده را به جایگاه اصلی خود در جامعه برگرداند. با پی‌گیری و جدیت در این موضوع، رفتارهای افراد جامعه بر طبق ارزش‌های حقیقی شکل گرفته و به صورت هنجارهای اجتماعی بروز می‌کند.

به این منظور در بین منابع اسلامی، نهج البلاغه به عنوان منبع اصلی این تحقیق انتخاب شد زیرا یکی از ابعاد حائز اهمیت نهج البلاغه، به عنوان تفسیری از قرآن کریم و دین اسلام، بعد اجتماعی آن می‌باشد. امام علی (ع) ربع قرن پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و مشکلاتی که در جامعه مسلمانان به وجود آمد به عنوان رهبر حکومت اسلامی زمام امور را در دست گرفته و به اصلاح امور جامعه پرداختند. کلام علوی در نهج البلاغه به خصوص بخش‌هایی از آن که در زمان حکومت و مسئولیت مستقیم ایشان در اداره امور جامعه، ایراد گردیده در این زمینه از اهمیت خاصی برخوردار است. در این نوشتار پس از بیان مفهوم هنجار و ارزش، و ارتباط این دو مفهوم با یکدیگر به توضیح مختصری در مورد اهمیت هنجارها و ارزش‌ها در جامعه اکتفا شده و در ادامه موضوع اصلی که عوامل تبدیل ارزش‌ها به هنجار است، تبیین می‌گردد.

۱-۱- هنجار

- واژه «هنجار» در ادبیات فارسی به معنی گشتن، گردیدن، راه، و بیشتر به معنی راه رسیدن به یک هدف آمده و فضای مفهوم گسترده‌تر آن «راه و روش» است. طرز، قاعده و قانون نیز جزء معانی هنجار می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل هنجار)

- اصطلاح هنجار: هر جامعه و یا گروه قواعد، قوانین و آداب و رسوم خاصی برای ایجاد روابط با یکدیگر و انجام امور فردی و اجتماعی خود دارند که به آن «هنجار» می‌گویند. خرید و فروش، سلام و احوال‌پرسی، آداب میهمانداری، ازدواج و تقریباً هر کاری که انسان انجام می‌دهد و به طور مستقیم یا غیر مستقیم به دیگر انسان‌ها مربوط می‌شود بر اساس یک نوع «هنجار» خاص است. به بیانی دیگر هنجار عبارت است از:

«مقیاس و قاعده برای رفتار و تنظیم روابط، که اکثریت از آن پیروی می‌کنند و عدم پیروی از آن مجازات در پی دارد.» (رفیع پور، ۱۳۸۲: ۱۸۵)

بعضی از انواع هنجارها، به گونه‌ای با زندگی انسان عجین شده که آنجا هم که فرد تنهاست و هیچ کس او را کنترل و مجازات نمی‌کند رفتارش بر اساس هنجارهای آموخته شده خواهد بود.

- ناهنجاری: رفتارهایی که برخلاف قواعد و مقررات اجتماعی انجام شود و موجب اختلال در روابط و بی‌نظمی گردد رفتارهایی نابهنجار هستند.

«هنجارها، رفتار، قاعده، معیار یا میزانی است که با آن رفتار اجتماعی اشخاص در جامعه سنجیده می‌شود. هر رفتاری که با آن تطبیق کند رفتاری است «به‌هنجار» و اگر نسبت به آن انحراف داشته باشد «ناهنجار» نامیده می‌شود. هنجارها قضایای انسانی، وضعی و قراردادی هستند.» (قرایی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

عوامل تبدیل
ارزش‌ها به
هنجارهای
اجتماعی از دیدگاه
نهج البلاغه

۱۰۲

اصطلاحات معادل هنجار در قرآن و روایات

الف- کلمه «السُّنَّةُ» با کلمه «هنجار» در فارسی و کلمه «نرم»^۱ در زبان انگلیسی معادل است.

«السُّنَّةُ: الطَّرِيقَةُ. وَ السَّيْرَةُ حَمِيدَةٌ كَانَتْ أَوْ نَمِيمَةٌ. سُنَّةُ اللَّهِ: حُكْمُهُ فِي

خَلْقِيَّتِهِ وَ سُنَّةُ النَّبِيِّ: صِلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَلَامٌ. مَا نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ

تَقْرِيرٍ.» (ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۹۸۹: ۴۵۶)

سنت به معنای راه و روش پسندیده و یا مذموم است. سنۀ الله حکم خدا نسبت به مخلوقاتش (وَلَنْ جَدِّ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۳۳/۶۲) و سنۀ النبی شامل گفتار، رفتار و امضاء پیامبر اکرم (ص) می باشد. در فارسی، «سُنَّة»، به خوی، طبیعت، روش و طریقه، واجب، حکم، فرمان، قانون و احادیث نبوی ترجمه شده است (سیاح، ۱۳۶۸: ج ۲، ۷۳۹). کلمات عربی معادل واژه هنجار را، سیره، سنۀ، طریق مستقیم، طراز و قاعده بیان کرده اند. (تونجی، ۱۹۹۳: ۶۸۴)

«سنت» در قرآن کریم علاوه بر سنۀ الله، به معنای هنجارهای اجتماعی پایدار نیز عنوان شده است:

«لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ.» (۱۳/۱۵)

(اما با این حال) آنها به آن ایمان نمی آورند. روش اقوام پیشین نیز چنین بود.

«خدای تعالی با این جمله رسول گرامیش را خبر می دهد که مجرمان به ذکر ایمان نمی آورند، و این روش در امت های گذشته نیز سابقه داشته است، چون سنت آنها نیز این بود که حق را استهزاء کنند و پیروی نمایند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۱۹۶). کلمه «سنت» در نهج البلاغه به معنای هنجارهای پایدار و نیز اقسام دیگر هنجارهای اجتماعی، آمده است.

«وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ. وَصَلَحَتْ

عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَ لَا تُخَيِّتَنَّ سُنَّةً تُضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ.» (نامه: ۵۳/۳۸)

«و آداب پسندیده ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند بر هم مزن، و آدابی که به سنت های خوب گذشته زیان وارد می کند، پدید نیاور.»

منظور از سنت در این بخش از سخنان حضرت روش یا سیره ای است که بزرگان امت به آن عمل کردند. البته در بعضی از ترجمه ها به جای «آداب پسندیده» «کارهای خوبی که مردم به آن عادات کرده اند» را، انتخاب کرده که اینها نیز از اقسام هنجارهای اجتماعی می باشند. (زمانی، ۱۳۷۰: نامه ۵۳، ۷۷۰)

«وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِنَ تَقْتَمِكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ.»

أَوْ آثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ. فَتَقْتَدِي بِمَا شَهِدَتْ مَا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا. (نامه: ۵۳/۱۵۲)

«بر تو لازم است که حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های با ارزش گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان و آثار پیامبر (ص) و واجباتی که در کتاب خداست را همواره به یاد آوری و به آنچه ما عمل کرده‌ایم پیروی کنی.»

در این قسمت، کلمه «سنة» به «روش» ترجمه شده است.

هر چند موارد استفاده از واژه «سنت» با واژه «هنجار» بعضاً متفاوت می‌باشد، ولی مصادیق و اقسام هر دو دلالت بر یکی بودن مفهوم این واژگان دارد. و به نظر می‌رسد نزدیکترین کلمه در قرآن و روایات به واژه هنجار «سنت» باشد. هر چند کلماتی مانند «سیره»، «دأب» و «عرف» نیز به بخشی از معنای هنجار دلالت دارند.

انواع هنجار و اهمیت هنجارهای مفید

با وجود نقش بسیار مهم هنجارها در ایجاد نظم و حفظ وحدت در زندگی اجتماعی انسان، همه هنجارها برای فرد و جامعه مفید نیستند؛ بنابراین، هنجارها به دو گروه هنجارهای مفید و مضر تقسیم‌بندی می‌شوند.

«اینکه هنجارها مفید هستند یا مضر بستگی به این دارد که آیا آنها روابط اجتماعی را در مسیر ارضای نیازهای فطری به‌طور صحیح تنظیم می‌کنند تا انسان‌ها نهایتاً به ارضای نیازهای خود شکوفایی و تعالی برسند یا نه؟ رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی یک هنجار مفید است. حال اگر سرپیچی از بعضی از این قواعد همگانی شود یک هنجار مضر خواهد بود که باعث مختل شدن ترافیک و بروز مشکلات دیگر خواهد شد. در این صورت بی‌هنجاری به یک هنجار تبدیل خواهد شد.» (رفع پور، ۱۳۸۲: ۱۸۷ و ۱۸۸).

ابتدا آنچه از به کار بردن لفظ هنجار به ذهن متبادر می‌شود نقش مثبت آن است و این به خاطر تأثیر خوبی است که رعایت هنجارها بر زندگی فرد و جامعه دارد. در بخش‌های مذکور از نامه ۵۳ نهج‌البلاغه اهمیت هنجارهای مفیدی که باعث وحدت جامعه و اصلاح امور مردم می‌شود، مشخص گردیده است..

ذکر صفت «صالحه» و «فاضله» برای «سنة» در این نامه تأکید بر وجود دو نوع هنجار و لزوم پیروی از هنجارهای مفید است.

۱-۲- ارزش

– واژه «ارزش» در فارسی اسم مصدر از ارزشیدن و به معنای بها، ارز، قیمت، ارج، قدر، برآزندگی، شایستگی، قابلیت و استحقاق، آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۷ و معین، ۱۳۷۸: ذیل ارزش)

عوامل تبدیل
ارزشها به
هنجارهای
اجتماعی از دیدگاه
نهج‌البلاغه

- اصطلاح جامعه شناسی ارزش

در هر جامعه موضوع‌هایی که مورد پذیرش همگان است ارزش‌های اجتماعی آن جامعه را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، ارزش اجتماعی^۱ واقعیت‌ها و اموری را تشکیل می‌دهد که مطلوبیت دارند و مورد خواست و آرزوی اکثریت افراد جامعه است. ولی افراد جامعه در اینکه تا چه اندازه رفتارهای خود را بر اساس ارزش‌ها تنظیم می‌کنند، با یکدیگر متفاوتند.

«در هر جامعه‌ای مفاهیم مقدس و قابل احترامی وجود دارد: چون آزادی، عدالت، علم دوستی، حق پرستی و... این مفاهیم مقدس و مورد احترام را «ارزش اجتماعی» می‌گویند. بر اساس این ارزش‌ها رفتارهایی در جامعه شکل می‌گیرد که به آنها هنجار اجتماعی می‌گویند. بنابراین اگر علم و علم دوستی ارزش اجتماعی است درس خواندن و سواد آموزی یک هنجار اجتماعی محسوب می‌شود. ادامه حیات هر جامعه منوط به رعایت این ارزش‌ها و هنجارها توسط افراد جامعه است.» (ربانی و شهنوشی، ۱۳۸۵: ۸۳)

- انواع ارزش‌ها

الف- در یک تقسیم‌بندی، جامعه‌شناسان از جمله دکتر رفیع پور ارزش‌ها را به ارزش‌های مطلق، نسبی و مضر تقسیم بندی کرده‌اند. در این نظریه ارزش‌های مطلق، ارزش‌هایی است که جزء ارزش‌های همه جوامع محسوب می‌شود و یا نزد همه انسان‌ها (در همه زمانها و مکانها) پذیرفته شده‌اند.

برخی از ارزش‌های اجتماعی در ارتباط با ویژگی‌های حیات اجتماعی جوامع مختلف نسبی هستند. مثل اینکه پدیده‌ای در یک جامعه به عنوان ارزش اجتماعی تلقی شود و در جامعه دیگر این‌طور نباشد یا حتی ضد ارزش باشد یا حتی در یک جامعه از قشری به قشر دیگر فرق داشته باشد. در حالی که بعضی از ارزش‌ها مطلق هستند و در حقیقت برای همه افراد، و جوامع، مفید و ارزشمند می‌باشند. اگر آنها این ارزش‌ها را درک کنند، بپذیرند، و رفتارهای خود را بر طبق آن تنظیم کنند از آثار خوب آن بهره‌مند می‌شوند.

ب- از نظر دیگر می‌توان ارزش‌ها را به دو نوع ارزش تقسیم‌بندی کرد. ارزش‌های حقیقی و ارزش‌های کاذب (ارزش‌های مضر). زیرا بعضی چیزها در حقیقت برای انسان مفید و ارزشمند هستند و بعضی دیگر گر چه ظاهراً مفیدند و جزء ارزش‌های جامعه‌ای محسوب شوند، در اصل زیانبارند. در این تقسیم‌بندی همه ارزش‌های الهی جزء ارزش‌های حقیقی محسوب می‌شوند. اگر انسان‌ها این ارزش‌ها را درک کنند و بپذیرند و رفتارهای خود را بر طبق آن تنظیم کنند از آثار خوب آن بهره‌مند می‌شوند.

از آنجا که نیاز منشأ بسیاری از ارزش‌ها است این نکته قابل تأمل است که آیا هیچ‌گاه انسان در مورد نیازهای خود اشتباه نمی‌کند؟ آیا هر آنچه را که نسبت به آن احساس نیاز کند در حقیقت به آن نیازمند بوده و آن چیز واقعاً ارزشمند است؟ مشکلات اخلاقی و روحی، وجود هنجارهای مضر

در جامعه و عدم اطلاعات کافی نسبت به نیازهای واقعی و ارزش‌های مفید، از علل بروز نیازهای کاذب است.

نیازهای کاذب (مخالف با نظام آفرینش) سبب تولید هنجارها و ارزش‌های مضر می‌شود. مانند ارزش‌های اقوام لوط و عاد و ثمود. در جوامع کنونی، تنوع طلبی افراطی در مدل‌های لباس، اتومبیل و لوازم زندگی و ارزش‌های دیگر در بین گروه‌های خاص مثل معتادان، از ارزش‌های مضر است. ارزش اجتماعی در زمان تغییر می‌کند. اهمیت و اعتبار آن کم می‌شود و به تدریج جای خود را به ارزش دیگری می‌دهد و یا اینکه بر عکس اهمیت بیشتری کسب می‌کند و به صورت ارزش اجتماعی والایی تجلی می‌نماید. ارزش‌های مطلق و حقیقی قابل تغییر و تحول نیستند. گرچه گروهی بعضی از آن ارزش‌ها را نپذیرند و یا توجهی به آن نداشته باشند ولی در همه جوامع و در طول تاریخ ارزشمند بوده‌اند مانند ارزش عقل، علم، عبادت، راستگویی و درستکاری.

وجود ارزش‌ها در جامعه موجب هدفمند شدن بسیاری از اعمال و رفتار افراد در جامعه می‌شود. حتی احساس رضایتمندی باطنی در مسیر کسب ارزش‌ها است و شرمساری و عذاب وجدان در اثر عدم رعایت و یا محرومیت از آنها می‌باشد. هنجارهای اجتماعی (به خصوص توسط مسئولان و رهبران) با تقویت و یا تضعیف ارزش‌ها کنترل می‌شود و به این وسیله جامعه را به سوی اهداف خاص هدایت می‌کنند.

عوامل تبدیل
ارزش‌ها به
هنجارهای
اجتماعی از دیدگاه
نهج البلاغه

۲- بررسی عوامل

از اهداف مهم مطالعه و بررسی هنجارها، ارزش‌های اجتماعی و مسائل مربوط به آن، شناخت چگونگی و شرایط و عوامل تبدیل ارزش‌ها یا یک پدیده مفید به هنجار است، تا به این وسیله بتوان ارزش‌های مطلق، یا پدیده‌ها و ارزش‌های مفید دیگر را به هنجار و به ارزش‌های اجتماعی تبدیل کرد.

در یک نظریه جامعه‌شناسی سه عامل و ارتباط بین آنها را در تبدیل یک پدیده به هنجار مؤثر می‌داند:

۱- هنجارآور یا نوآور با

۲- اعضاء جامعه و

۳- پدیده که قرار است به هنجار تبدیل شود.

اگر ارتباط این سه با هم مثبت باشد، در آن صورت یک پدیده به راحتی به هنجار تبدیل می‌گردد. اگر شخص هنجارآور (مانند رهبر یک جامعه) مورد علاقه مردم باشد و مسئله یا پدیده‌ای را که او می‌خواهد در بین مردم اشاعه دهد و به یک هنجار تبدیل کند، مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد و در آن صورت آن پدیده قاعدتاً به سرعت در جامعه اشاعه می‌یابد. (رفیع پور، ۱۳۸۲: ۵۰۴)

در این نظریه به روش تبلیغ و ترویج موضوع اشاره نشده است. مسلماً چگونگی ارائه و تبلیغ یک پدیده یا موضوع، در سرعت انتشار و هنجار شدن آن در جامعه مؤثر است. در این قسمت عوامل مذکور و چگونگی ایجاد و یا تقویت ارتباط مثبت بین آن عوامل از دیدگاه نهج البلاغه تبیین می‌شود. دو عامل اول تحت عنوان ارتباط رهبر با مردم، عامل دیگر با عنوان ارزش یا پدیده‌ای که

قرار است به هنجار تبدیل شود و آخرین عامل با عنوان روش های تبلیغی و عوامل مؤثر بر تبلیغ، ارائه می گردد.

۱-۲- ارتباط رهبر با مردم

۲-۲- ارزش یا پدیده‌ای که قرار است به هنجار تبدیل شود

۲-۳- روش های تبلیغی و عوامل مؤثر بر تبلیغ

۱-۲- ارتباط رهبر با مردم

مثبت بودن رابطه بین رهبر جامعه و مردم نه تنها در هنجارآوری از طرف او بلکه در تغییر ارزش ها (جایگزین کردن ارزش های واقعی بر ارزش های مضر) و اصلاح جامعه تأثیر به سزایی دارد. این مطلب به خوبی از نهج البلاغه استنباط می شود:

۱-۱-۲- اهمیت ارتباط مثبت رهبر با مردم

مؤمنان در خانواده و در جامعه، حقوق و وظایفی نسبت به یکدیگر دارند، از جمله حق والدین بر فرزندان، حق فرزند بر والدین، حق همسایه بر همسایه و حق همسران بر یکدیگر. از نظر نهج البلاغه در بین حقوقی که خداوند برای مردم واجب کرده است حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر از بزرگترین حقوق است:

«وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ (سبحانه) مِنْ تِلْكَ الْحَقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ (سبحانه) لِكُلِّ عَلَى كُلٍّ فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَا يَغْفِرُهُمْ وَعِزًّا لِدِينِهِمْ فَلَيْسَتْ تَصْلُحَ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِسَيِّقَامَةِ الرَّعِيَّةِ...» (خطبه: ۵/۲۱۶ تا آخر)

و در میان حقوق الهی بزرگترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی شود جز آنکه زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیت. و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه های دین پدیدار و نشانه های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار گردد. پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می گردد.

اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد...

- از حقوق متقابل مردم و رهبر، نصیحت و خیرخواهی نسبت به یکدیگر است:

«فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ... وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالتَّصِيحَةُ فِي الشَّهَادَةِ وَالتَّغْيِبِ وَالإِجَابَةِ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةِ حِينَ أَمْرُكُمْ...» (خطبه: ۱۰/۳۴ و ۱۱)

«حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم ... و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید. هرگاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.»

۲-۱-۲- علل علاقه و اعتماد مردم به رهبر

— احسان به مردم و عدم زورگویی

احسان به مردم، تخفیف مالیات و عدم زورگویی مؤثرترین راههای جلب اعتماد مردم نسبت به زمامدار است. و خوش بینی و اعتماد آنان نسبت به رهبر، نقش اساسی در پیروی از او دارد.

«وَ أَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَيَّ حَسَنَ ظَنٍّ رَاعٍ بِرِعَّتِيهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيفِهِ الْمُؤَنَاتِ عَلَيْهِمْ...» (نامه: ۵۳/۳۵)

«بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند نمی‌باشد. پس در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری رعیت خوش بین شوی، که این خوش بینی رنج طولانی مشکلات را از تو برمی‌دارد.»

عوامل تبدیل
ارزشها به
متجاربهای
اجتماعی از دیدگاه
نهج البلاغه

— مهربانی و عدم خشونت

لطف و مهربانی نسبت به مردم و عدم خشونت و سختگیری موجب بهبود روابط و اصلاح امور جامعه است.

«وَ أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَ الْحُبَّةَ لَهُمْ. وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا...» (نامه: ۵۳/۸)

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چون حیوان شکاری باشی که خوردن آنها را غنیمت دانی.»

— اجرای عدالت

اجرای عدالت، ابزار محبت مردم به رهبر و عدم تحمیل شرایط سخت به جامعه از طرف مسئولان نشانه سلامت ارتباط مردم با رهبر است.

«وَ إِنْ أَفْضَلَ قَرَّةَ عَيْنِ الْوَلَاةِ إِسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ. وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَةِ وَ أَنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُورِهِمْ وَ لَا تَصِحَّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطِيَّتِهِمْ عَلَى وَلاةِ الْأُمُورِ.» (نامه: ۵۳/۵۸)

«همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد.»

از نکات قابل توجه در این نامه این است که امام (ع) توجه زمامدار را به لذات معنوی که در اثر اجرای عدالت در جامعه نصیب او می‌شود جلب می‌کند و می‌فرماید اجرای عدالت موجب شادی، و برترین روشنی چشم اوست. این امر موجب کنترل مسئولان نسبت به گرایش‌های مادی افراطی در دوران حکومتشان می‌شود.

«...وَتَبَجَّحَ بِاسْتِيفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا أَفْضَلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرَتْ عَنْهُمْ مِنْ إِبْجَامِكْ لَهُمْ وَالثَّقَّةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدَتْهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ.» (نامه: ۵۳/۱۸۳ الی ۸۵)

«و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد و به افزایش قدرت آنان تکیه خواهی کرد بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی و با گسترش عدالت در بین مردم و مهربانی با رعیت به آنان اطمینان خواهی داشت اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده‌شان بگذاری با شادمانی خواهند پذیرفت.»

دکتر محسن صمدانیا
فردوس میریان

- صداقت رهبر و باز گویی حقایق

صداقت رهبر موجب اطمینان مردم به او و باز کردن حقایق موجب آگاهی و هوشیاری آنان می‌شود.

«وَلْيَصْنُقْ رَائِدَ أَهْلِهِ، وَلِيَجْمَعَ شَمْلَهُ وَلِيَحْضُرَ ذِمَّتَهُ (عقله) فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ الْأَمْرَ فَلَقَ الْخِزْرَةَ (المجوزة) وَ قَرَفَهُ قَرَفَ الصَّمْغَةِ» (خطبه: ۱۰۸/۱۲۷)

«رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل، و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق، آماده گرداند. پیشوای شما چنان واقعیت‌ها را برای شما شکافت چونان شکافتن مهره‌های ظریف، و حقیقت را از باطل چون شیر درختی که از بدنه آن خارج شود بیرون کشید.»

- خوشرویی رهبر با مردم و پرهیز از تبعیض در برخورد با آنان:

«وَأَخْفِضْ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ. وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ آيْنْ لَهُمْ جَانِبَكَ...» (نامه: ۴۶/۳۰)

«پروالت را برای رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند.»

۲-۱-۳- از بین بودن بدگمانی مردم نسبت به رهبر

«وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ خِيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعَذْرِكَ وَاعِزِّلْ عَنْكَ ظَنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَ رِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ...» (نامه: ۵۳/۱۳۰)

«و هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این ریاضتی برای خودسازی تو و مهربانی کردن نسبت به رعیت است. و این پوزش خواهی تو آنان را به حق و می دارد.»

۲-۱-۴- پرهیز از بد رفتاری با مردم و رعایت اعتدال در برخورد با آنان

«أَمَّا بَعْدَ فَإِنَّ نَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً وَ احْتِقَارًا وَ جَفْوَةً...» (نامه: ۱۹)

«پس از نام خدا و درود، همانا دهقانان مرکز فرمانداریت از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من در باره آنها اندیشیدم، نه آنها را شایسته نزدیکی شدن یافتیم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری هستند، زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیکی کردن یا دور کردن رعایت کن.»

در این قسمت به رعایت اعتدال در رفتار، حتی نسبت به مشرکان توصیه شده است.

۲-۱-۵- مباشرت رهبر در امور

- از توصیه های امام (ع) به مسئولان مملکت این است: کارهایی را که دیگران نمی توانند انجام دهند، خود به انجام آن مبادرت کند و در رفع نیاز مردم کارها را به تأخیر نیندازند.

«ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا يَبْدُو مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عَمَائِكَ بِمَا يَعْبَأُ عَنْهُ مَحْتَابُكَ وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وَرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا خَرَجَ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ...» (نامه: ۵۳/۱۱۴)

«بخشی از کارها به گونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها در مانده اند. و دیگر بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می دارند و یارانت در رفع نیاز

عوامل تبدیل
ارزشها به
هتجارهای
اجتماعی از دیدگاه
نهج البلاغه

آنان ناتوانند؛ کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی کاری مخصوص به خود دارد.»

۲-۱-۶- لزوم قاطعیت رهبر

یکی از خصوصیات امام (ع) جدیت و قاطعیت در اجرای عدالت و عمل به حق بود. برای مثال برخورد حضرت با برادرشان عقیل که داستان مشهوری است و در نهج البلاغه ذکر شده، بیان می شود:

«وَاللّٰهُ لَقَدْ رَأَيْتَ عَقِيْلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكُمْ صَاعًا وَ رَأَيْتَ صِيبَانَهُ شَعَثَ الشَّعْوَرِ. غَبَرَ الْأَنْوَانِ مِنْ فَقَرِهِمْ كَأَنَّمَا سَوَّيْتُ وَجُوْهُهُمْ بِالْعِظِيمِ وَ عَاوَدَنِي مُؤَدِّدًا...» (خطبه: ۳/۲۲۴)

«به خدا سوگند! برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندم‌های بیت المال را (گندم‌های شما را) به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهایی ژولیده و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد. چون به گفته‌های او گوش دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم و به دلخواه او رفتار، و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی دارم...»

نمونه دیگر اینکه در حکمت سیصد و بیست و یک آمده است: عبدالله بن عباس در مسئله‌ای نظر داد که امام آن را قبول نداشت و فرمود:

«لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرِي فَإِنْ عَصَيْتَكَ فَأُطِيعَنِي.» (حکمت: ۳۲۱)

«بر تو است که رأی خود را بر من بگویی، و من باید پیرامون آن بیندیشم، آنگاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم باید اطاعت کنی!»

۲-۱-۷- لزوم وحدت و همراهی مردم با رهبر

- اصلاح جامعه و اجرای عدالت در گرو خواست رهبر و مردم با هم است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنْزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.» (۲۵/۵۷)

عدالت یکی از ارزش‌های مطلق است که در اجراء و هنجار شدن ارکان آن نیاز به رهبری عادل، قوانین و مقررات عادلانه و مشارکت مردم در برپایی عدالت دارد. امام (ع) جامعه‌ی متفرق را جامعه‌ای می داند که اصلاحات برای آنان سودی ندارد. و در این مورد خطاب به مردم فرموده اند:

«أَيَّتَهَا النَّفْسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَ الْقُلُوبُ الْمُنْتَشِطَةُ. الشَّاهِدَةُ أَعْدَانَهُمْ وَ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عَقُولُهُمْ. أَظَارَكُمْ عَلَيَّ الْحَقُّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ. نَفُوزَ الْمِعْزَى مِنْ وَعْوَةِ الْأَسَدِ!

هَيْهَاتَ أَنْ أَطْلَعَ بِكُمْ سِرَّازَ الْعَدْلِ. أَوْ أَقِيمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ. (خطبه: ۱۳۱/۲ و ۱۳۲)

«ای مردم رنگارنگ و دل‌های پریشان و پراکنده، که بدن‌هایشان حاضر و عقل‌هایشان از آنها غائب و دور است! من شما را به سوی حق می‌کشانم، اما چونان بزغاله‌هایی که از غرش شیر فرار کنند می‌گریزید! هیهات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم و کجی‌ها را که در حق راه یافته، راست نمایم.»

بار دیگر مردمی را که خواهان عدالت و اصلاحات در جامعه نباشند، چنین توصیف کرده‌اند:

«... وَ الثَّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةُ كُلَّمَا حَيَضَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكَتْ مِنْ آخَرٍ. (خطبه: ۱۶۹/۱)

«و مانند وصله زدن جامه فرسوده‌ای که هر گاه از جانی آن را بدوزند از سوی دیگر پاره می‌گردد.»

جای تعجب است که چرا مردم از رهبری عادل و حکیم که تنها از دستورات پروردگار خود اطاعت کرده و هیچ گونه ستمی بر بندگانش روا نمی‌دارد اطاعت نمی‌کنند!

«صَاحِبُكُمْ يَطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَ. وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ...» (خطبه: ۹۷)

«رهبر شما از خدا اطاعت می‌کند، شما با او مخالفت می‌کنید. اما رهبر شامیان خدای را معصیت می‌کنند، از او فرمانبردارند. به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با نفرات خود، مانند مبادله درهم و دینار با من سودا کند. ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد.»

عوامل تبدیل
ارزشها به
هتجارهای
اجتماعی از دیدگاه
نهج البلاغه

۱۱۲

۲-۱-۸- ارزش پیروی مردم با میل و رغبت و ناکارایی زور و اجبار

امام علی (ع) با اینکه رهبری عادل، حکیم و معصوم بودند ولی گروهی به دلیل اینکه نتوانستند خواسته و هدف او را درک کنند، و یا به دلائل دیگر، اطاعتش ننمودند. با اینکه امام (ع) به درستی راه خود کاملاً یقین داشت و می‌دانست که همه برنامه‌هایش به نفع مردم است، هیچ‌گاه آنان را با زور و اجبار به فرمانبرداری وادار نکرد.

«لَقَدْ كُنْتُ أَمِيرًا فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُورًا وَ كُنْتُ أَمِيرًا نَاهِيًا فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنْهِيًا. وَ قَدْ أَحْبَبْتُمْ الْبَقَاءَ. وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُونَ...» (خطبه: ۲۰۸)

«من دیروز فرمانده و امیر شما بودم ولی امروز فرمانم می‌دهند. دیروز باز دارنده بودم که امروز مرا باز می‌دارند. شما زنده ماندن را دوست دارید و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم.»

زبان قرآن کریم.

د- ابراز علاقه پیامبر (ص) به نماز، معرفی نماز به عنوان رکن دین و روایات دیگر در این زمینه.

ه- تعلیم نماز در سطح گسترده و اقامه نماز جماعت و تشویق و ترغیب مسلمانان به آن، به طوری که مسلمانان اقامه نماز را ملازم با دینداری دانستند. به خصوص نماز جماعت در هنجار شدن نماز بسیار مؤثر بود.

و- ذکر آثار سوء و عاقبت دردناک ترک این فریضه از زبان قرآن و روایات. مانند آیهای از قرآن کریم در مورد سؤالی که از دوزخیان راجع به ورود آنان به دوزخ می شود و آنان در جواب می گویند ما از نماز گزاران نبودیم.

«مَا سَأَلَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ». (قرآن کریم: ۴۲/۷۴ و ۴۳)

چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! گفتند ما از نمازگزاران نبودیم.

از سخنان امام (ع) در باره نماز چنین است:

«تَعَاهِدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْبَرُوا مِنْهَا وَتَفَرَّقُوا بِهَا فَإِنَّهَا «كَأَنَّتْ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سَأِلُوا « مَا سَأَلَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ». وَ إِنَّهَا لَتَحْتَ الذَّنُوبِ حَتَّى الْوَرَقِ وَ...» (خطبه: ۱/۱۹۹)

مردم! (خواندن و اقامه) نماز را بر عهده بگیرید و آن را حفظ کنید. زیاد نماز بخوانید و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید. «نماز دستوری است که در وقت های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است.» آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند: «چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ گفتند ما از نمازگزاران نبودیم.» همانا نماز گناهان را چونان برگهای پاییزی فرو می ریزد و غل و زنجیر گناهان را می گشاید. پیامبر اسلام (ص) نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند....

حتی در مورد نمازگزارانی که نسبت به نماز سهل انگاری می کنند از کلمه «ویل» استفاده شده است:

«وَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ». (قرآن کریم: ۱۰۷/۴ و ۵)

پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند.

عوامل تبدیل
ارزشها به
هنجارهای
اجتماعی از دیدگاه
نهج البلاغه

۲-۳- روش‌های تبلیغی و عوامل مؤثر در تبلیغ

۲-۳-۱- روش‌های تبلیغی

روش‌های تبلیغی که در صدر اسلام از آن استفاده می‌شد نسبت به روش‌های امروزی محدودتر و بیشتر در قالب سخنرانی و موعظه به طور مستقیم بود. اکنون از انواع وسایل و روش‌های متعدد مانند رادیو تلویزیون، اینترنت، تولید انواع فیلم و سریال، انتشارات، برپایی نمایشگاه و نمایش تابلوها و خط نوشته‌های هنری و غیره می‌توان برای تبلیغ و ترویج موضوعی استفاده کرد. با وجود همه این امکانات، به علت جهانی بودن تبلیغات، پخش آراء مخالف به طور گسترده، وجود رقابت‌های سالم و ناسالم و حیل‌های جدید و متنوع منافقان به ظاهر، بشردوست، تبلیغات را به مراتب مشکلتر و حساستر از گذشته نموده است. اگر نبود وعده‌های خداوند در قرآن کریم درباره جهانی شدن دین اسلام، و ایمان و توکل مسلمانان به خداوند قادر و حکیم، وضعیت کنونی مسلمانان از نظر امکانات تبلیغی و اهتمام آنان به این امر، امیدوارکننده نبود. از آنجا که انسان‌ها فطرتاً خدا جو و حق طلب هستند، حرف حق تأثیر خود را بر اعماق جان آنان می‌گذارد و اثر حرف باطل و گمراه کننده را خنثی می‌کند.

«جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوًّا.» (قرآن کریم: ۸۱/۱۷)

و بگو حق آمد و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابود شدنی است.

امروزه می‌توان احکام و دستورهای دین و ارزش‌های اخلاقی را به وسیله فیلم و سریال و امثال آن جایگزین ضد ارزش‌ها نمود. برای مثال: با اینکه به لطف خداوند بسیاری از زنان جامعه ما معتقد به حجاب هستند و به خوبی این امر ضروری دین را امتثال می‌کنند ولی سریچی عده‌ای از این امر موجب بروز مشکلاتی در خانواده‌ها، دانشگاه‌ها و جاهای دیگر به خصوص در سطح شهرهای بزرگ شده است. با وجود اینکه تعداد زیادی از محققین، اساتید، متخصصان و متمکنان جامعه ما از خانم‌های معتقد، محجب و چادری هستند، متأسفانه در فیلم و سریال‌هایی که از شبکه‌های داخلی پخش می‌شود این امر بازتابی ندارد و چادری‌ها از خانواده‌هایی بی‌فرهنگ و فقیر نمایش داده می‌شود. درحالی که الآن خانواده‌هایی را می‌بینیم که در عین تنگدستی، از سطح سواد و فرهنگ خوبی برخوردارند. و یا متمکنانی که به ارزش‌های دینی و ملی مانند حجاب و چادر سخت پایبندند. تردیدی نیست که نوع پوشش اکثریت افراد جامعه بستگی به فرهنگ‌سازی رسانه‌های گروهی در این زمینه دارد. چه بسا افراد جامعه با مشاهده برنامه‌های هنری و نمایش تأثیر مثبت آموزه‌های دینی توسط آن برنامه‌ها، مطالبی را که با امر و نهی مستقیم زیر بار نمی‌روند، بپذیرند.

اعمالی که جهت اشاعه حق انجام می‌گیرد گر چه به ظاهر ممکن است با شکست مواجه شود (مانند قیام امام حسین (ع)) ولی به دلیل اینکه آن اعمال با خلوص نیت انجام گرفته و متصل به وجه الله گردیده هیچ گاه از بین نرفته و اثر مثبت آن همیشه باقی است. وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (قرآن کریم: ۲۷/۵۵) (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ۱۷۰)

نقش نهضت اباعبدالله الحسین (ع) بر حفظ ارزش‌های انسانی - دینی مانند عشق به الله، عبودیت، آزادگی، عزت، ایثار و فداکاری روز به روز نمایانتر می‌شود. گویا گذشت زمان و رشد فکری و

فرهنگی بشر موجب درک بیشتر این واقعه است. تبلیغ موضوع‌های مثبت و بر حق، با وجود عوامل و شرایط لازم، قطعاً تأثیر مثبت خود را بر جامعه خواهد گذاشت.

۲-۳-۲- عوامل مؤثر در تبلیغ

الف- گوینده (دعوت کننده)

بهترین و با ارزش‌ترین تبلیغ آن است که مبلغ فردی نیکوکار بوده و دعوت کننده به حق و عامل به آن باشد.

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (قرآن)

کریم: ۳۳/۴۱

چه کسی خوش گفتار تر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من از مسلمانانم.

«در آیه مورد بحث مراد از «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» رسول خدا (ص) است، هر چند که لفظ آیه عمومیت دارد و شامل همه کسانی می‌شود که به سوی خدا دعوت می‌کنند، چیزی که هست چون در بین این داعیان به سوی خدا ممکن است کسی یافت شود که به‌خاطر رسیدن به غرض فاسد به سوی خدا دعوت کند، و معلوم است که چنین دعوتی احسن القول نمی‌تواند باشد، بنابراین دنبال جمله نامبرده این شرط را اضافه کرد که «وَعَمِلَ صَالِحًا» به‌شرطی که خودش هم عمل صالح کند، چون عمل صالح کشف می‌کند از اینکه صاحبش نیتی صالح دارد.

و نیز از آنجایی که عمل صالح دلالت بر اعتقاد حق، و التزام به آن ندارد، و این نیز معلوم است که سخن آن کسی که دعوت به سوی خدا می‌کند، و عمل صالح هم دارد، ولی ایمانی به حق نداشته، و التزامی به آن ندارد، احسن القول نیست، به همین جهت دو جمله گذشته را مقید به شرطی دیگر کرد، و آن این است که «وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»، یعنی اعتقاد به اسلام داشته باشد. چون کلمه «قال» به طوری که از سیاق برمی‌آید در اینجا به معنای رأی و اعتقاد است. (طباطبایی، ج ۱۷، ۵۹۳ و ۵۹۴)

نهج البلاغه مبلغی را که خود به موضوع تبلیغ پایبند نیست به تیرانداز بدون کمان تشبیه کرده است:

«أَلَدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ» (حکمت: ۳۳۷)

دعوت کننده بی‌عمل چون تیرانداز بدون کمان است.

پیامبری که قرار است از جانب خداوند مردم را به عبادت او و تسلیم شدن در برابر او امرش دعوت کند تا خود بنده عابد و کاملاً تسلیم پروردگارش نباشد نمی‌تواند هدایتگر مردم در این راه باشد..

«قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَهْدِيَ الْمُسْلِمِينَ» (قرآن)

کریم: ۱۲/۱۳۹ و ۱۲

عوامل تبدیل
ارزشها به
هنجارهای
اجتماعی از دیدگاه
نهج البلاغه

بگو من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم و مأمورم که نخستین مسلمان باشم.

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ.» (حکمت:

۷۳)

کسی که خود را رهبر مردم قرار داد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد.

اعمال انسان، اعم از خیر و شر، گرچه به ظاهر اعمال فردی باشند (مانند نماز و روزه) تأثیراتی بر جامعه دارند. نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد و شرابخواری و قمار بازی موجب ترویج گناه و فساد است. گفتار انسان نیز تأثیرهایی بر افکار و روحیه دارد که بسیاری از رفتارها ناشی از همین تأثیرها است. اگر گفتار و رفتار شخصی ناهماهنگ باشد، (مثلاً گفتار مثبت و رفتار منفی) تأثیر آن منفی است. زیرا اگر چه ممکن است فردی یا افرادی در اثر گفتار مثبت او هدایت شوند، ولی از طرفی رفتار منفی او نیز موجب گمراهی تعداد دیگری از مردم و نتایج سوء برای جامعه است. به همین دلیل در کلام فوق آمده کسی که می‌خواهد رهبر و راهنمای مردم باشد باید قبل از تعلیم مردم خودش را تعلیم دهد و با کردار و رفتار خود، قبل از گفتارش، راهنمای مردم باشد. چنانچه امام (ع) خود، این چنین مردم را راهنمایی می‌کرد:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَسِبُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسِيقَ كُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنُهَاكُمْ عَنْ

مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَنْتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا.» (خطبه: ۶/۱۷۵)

ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آنکه پیش از آن خود عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن ترک گفته‌ام.

«أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالنُّقْلِ الْأَكْبَرِ! وَأَتَرَكُ فِيكُمْ النُّقْلَ الْأَصْغَرَ! قَدْ زَكَّرْتُ فِيكُمْ

رَبِّيَ الْإِيمَانَ وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ أَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَذَابِي

وَ فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فَعَلِي وَ أَرَيْتُكُمْ عَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي.»

(خطبه: ۱۷/۸۷ الی ۱۹)

مگر من در میان شما بر اساس نقل اکبر (که قرآن است) عمل نکردم؟ و نقل اصغر (عترت پیامبر (ص)) را در میان شما باقی نگذاشتم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟

در مورد مسائل اخلاقی، مضمون کلام امام (ع) این است که من با رعایت شئون اخلاقی، به شما درس اخلاق داده‌ام. (وَأَرَيْتُكُمْ كَرَامَتِ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي)

ب- شنونده (دعوت شونده)

«وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا.» (۸۲/۱۷)

و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.

با اینکه قرآن کریم سخن حق است و از بهترین شیوه‌های تعلیم و تربیت استفاده کرده هدایتگر متقین و شفا برای مؤمنان است. در مقابل کسانی که به خود ظلم کرده و به آن ایمان نمی‌آورند بر گمراهی و زیانشان افزوده می‌شود. در سوره مبارکه بقره فرموده است. فاسقین با مثال‌های قرآن گمراه می‌شوند. وَ مَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶/۲) ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد.

امام (ع) در مورد افرادی که از حوادث روزگار و مرگ عبرت نمی‌گیرند و پند و اندرز برای آنان سودی ندارد فرموده‌اند:

«فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنْ حَقِّهَا، لَا هِمَّةَ عَنْ رُشْدِهَا، سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مَضَامِرِهَا، كَأَنَّ الْمَعْنِي سِوَاهَا. وَ كَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ (الصِّرَاطُ) وَ مَزَالِي تَحْضِيهِ وَ أَهْوَالِ رَلِّهِ وَ نَارَاتِ أَهْوَالِهِ.» (خطبه: ۳۵/۸۳)

أما افسوس دلها سخت شده پند نمی‌پذیرد و از رشد و کمال باز مانده و راهی که نباید برود می‌رود. گویا آنها هدف پندها و اندرزها نیستند و نجات و رستگاری را در به دست آوردن دنیا می‌دانند. بدانید که باید از صراط عبور کنید گذرگاهی که عبور کردن از آن خطرناک است، با لغزش‌های پرت کننده و پرتگاه‌های وحشت‌زا و ترس‌های پیاپی! هر چند عوامل متعدد در شکل‌گیری شخصیت افراد و تربیت آنان مؤثر است ولی به دلیل اختیار انسان در انتخابات راه سعادت یا شقاوت، ممکن است به خصوص از سن بلوغ به بعد، خلاف آنچه خانواده، جامعه و یا مربیان پیش‌بینی می‌کردند رفتار کنند.

۲-۳-۳- روش دعوت

لازمه دعوت به حق و تبلیغ ارزش‌ها این است که هدف دعوت کننده فقط جلب رضایت خداوند بوده و در طی مراحل تبلیغ مرتباً به یاد خداوند باشد و از او کمک بخواهد. در این صورت مبلغ از هدف اصلی خود غافل نشده و اغراض مادی مسیر او را منحرف نمی‌کند.

«وَأَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ وَ أَكْثِرِ الْإِسْتِيعَانَةَ بِاللهِ يَكْفِكَ مَا أُمَمَّتْكَ وَ يَعْنِكَ عَلَيَّ مَا يَنْزِلُ بِكَ إِنْ شَاءَ اللهُ.» (نامه: ۵/۳۴)

عوامل تبدیل
ارزشها به
هنگامهای
اجتماعی از دیدگاه
نهج البلاغه

مردم را به راه پروردگارت بخوان و از خدا فراوان یاری خواه که تو را در مشکلات کفایت می‌کند و در سختی‌هایی که بر تو فرود می‌آید یاریت می‌دهد. ان شاء الله.

کارگردانی که برای رضای خدا شروع به تولید فیلم یا سریال می‌کند، اگر این هدف در کلیه مراحل کار او (انتخاب موضوع، انتخاب بازیگر و تمام جزئیات کار) حفظ شود، تأثیر مثبت خود را بر جامعه خواهد گذاشت. اگر فرض کنیم سود این پروژه به دلیل رعایت بعضی از مسائل شرعی به اندازه پروژه‌های دیگر نباشد، طبق وعده‌ای که خداوند در رابطه با کفایت امور آنان داده است، قطعاً این کاستی به طریق دیگری برای او جبران می‌شود.

«أَدْعُ إِلَي سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَاذِلْهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ.»

(۱۲۵/۱۶)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما؛ و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

اولین شیوه در دعوت به حق، ارائه استدلال‌های علمی و منطقی (عقلی) است. در این روش استدلال‌های قرآن کریم در تبیین اصول اعتقادی الگو و مبنای دعوت است. این استدلالات بیشتر در قالب سؤال و جواب مطرح شده است. قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۸/۳۶ و ۷۹)

گفت چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟! بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی داناست.

دومین شیوه، پند و اندرز نیکوست مانند موعظه لقمان نبی به فرزندش و موعظه‌های امام علی (ع) به مردم، به حکام و به فرزندان امام حسن (ع) که نمونه‌هایی از آن در این تحقیق آمده است. روش بعدی که جلد نامیده شده، انواع مختلفی دارد به همین دلیل به نیکوترین آنها تأکید شده است. تفسیر المیزان این سه روش را این چنین توضیح داده است:

«امراد از حکمت (و خدا داناتر است) حجتی است که حق را نتیجه دهد آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهم و ابهامی در آن نماند، و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم، و قلبش را به رقت در آورد، و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد دارا باشد.

و جدال عبارت است از: دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند به کار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است از اینکه آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا با او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم. و اگر از راه جدال دعوت می‌کند باید که از هر سخنی که خصم را بر رد دعوتش تهییج می‌کند و او را به عناد و لجبازی واداشته، بر غضبش می‌اندازد پرهیزد و مقدمات کاذب را هر چند که خصم راستش بیندارد، به کار نیندازد مگر همان‌طور که گفتیم جنبه مناقضه داشته باشد و نیز باید از بی‌عفتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب کند و به خصم خود و مقدسات او توهین ننماید؛ و فحش و ناسزا نگوید و از هر نادانی دیگری پرهیزد؛ چون اگر غیر این کند، درست است که حق را احیاء

کرده اما همان‌طور که فهمیدید با احیاء باطل و کشتن حقی دیگر احیاء کرده است، و جدال، از موعظه بیشتر احتیاج به حسن دارد، و به همین جهت خداوند موعظه را مقید کرده به حسن ولی جدال را مقید نمود به احسن (بهتر).^ه (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۵۳۴ و ۵۳۵).

یاد خدا و پرهیز از تعصب و ورزیدن نسبت به علائق شخصی و گروهی و تسلیم شدن در برابر حق موقع آشکار شدن آن، در شمر بودن جدل و تبدیل آن به جدال احسن مؤثرند.

نتیجه‌گیری

نهج‌البلاغه حاوی موضوع‌های اجتماعی و مسائل مربوط به آن از جمله هنجارها و ارزش‌ها است. از نظر نهج‌البلاغه وجود هنجارهای مفید و پیروی از آن در حفظ وحدت و نظام جامعه حائز اهمیت است.

ارزش‌های حقیقی در اصل ثابتند ولی گاهی این ارزش‌ها نزد گروهی خاص، ضد ارزش و یا بی ارزش تلقی می‌شود که تأثیر منفی بر رفتار آنان دارد. به منظور شناخت روش‌های مناسب در جایگزین کردن ارزش‌ها بر ضد ارزش‌ها و تبدیل آن به هنجارهای اجتماعی بررسی‌هایی در نهج‌البلاغه و در کتب جامعه‌شناسی انجام شد که خلاصه آن چنین است:

در جامعه‌شناسی ارتباط مثبت بین رهبر جامعه (مسئولان یا هنجارآوران)، مردم و موضوعی که قرار است به هنجار تبدیل شود از عوامل مؤثر بر تبدیل ارزش‌ها به هنجارهای اجتماعی شناخته شده است. این عوامل به اضافه روش چگونگی برقراری ارتباط مثبت بین عوامل مذکور از دیدگاه نهج‌البلاغه تبیین گردید. مؤثرترین عامل در این زمینه پایبند بودن مسئولان به ارزش‌ها و انتخاب روش‌های اسلامی متناسب با جامعه در تبلیغ و ترویج آن ارزش‌ها، شناخته شد. در نهج‌البلاغه بر ارتباط مثبت رهبر و مردم بسیار تأکید شده از جمله بر عدالت و خوشرویی رهبر نسبت به افراد جامعه و وحدت مردم در اطاعت و پیروی از رهبر توصیه شده است.

پی‌نوشت:

* در این تحقیق شماره خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمتها (با ترجمه) بر اساس نهج‌البلاغه دشتی و شماره‌های مندرج در کنار آن طبق شماره گذاری متن عربی همان کتاب است.

* * ترجمه آیات برگرفته از ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی است.

عوامل تبدیل
ارزشها به
هنجارهای
اجتماعی از دیدگاه
نهج‌البلاغه

منابع و مأخذ

- ۱- ابراهیم مصطفی، احمدحسن زیات (۱۹۸۹). حامد عبدالقادر، محمدعلی النجار، المعجم الوسيط، چاپ چهارم، استانبول: انتشارات دارالدعوة.
- ۲- تونجی، محمد (۱۹۹۳). المعجم الذهبی، دمشق: المستشاریة الثقافیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة بدمشق.
- ۳- دشتی، محمد (۱۳۸۴). ترجمه نهج البلاغه علی (ع)، چاپ ششم، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، انتشارات الهادی.
- ۴- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). فرهنگ دهخدا، چاپ اول، تهران: چاپ سیروس.
- ۵- ربانی، رسول و شاهنوشی، مجتبی (۱۳۸۵). مبانی جامعه شناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آوای نور.
- ۶- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۲). آئین نامی جامعه، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۷- زمانی، مصطفی (۱۳۷۰). ترجمه نهج البلاغه امام علی (ع)، چاپ اول، تهران: انتشارات برهان.
- ۸- سیاح، احمد (۱۳۶۸). فرهنگ سیاح، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات اسلام.
- ۹- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۰- قرایی مقدم، امان الله (۱۳۷۷). مبانی جامعه شناسی، چاپ دوم، تهران: ابجد.
- ۱۱- مکارم شیرازی، ناصر با جمعی از فضلا و دانشمندان (۱۳۸۴). پیام امام، شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی